

قانون گرایی و آزادی خواهی در گفتمان مشروطیت ایران

علی سلیمانپور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

چکیده

قانون گرایی به عنوان نشانه اصلی و دالّ مرکزی گفتمان مشروطیت ایران در پیوند استوار با نشانه فرعی آزادیخواهی مهمّ ترین عامل هویت بخشی گفتمان مذکور در تقابل با گفتمان «دشمن» و «مخالف» آن یعنی استبداد طلبی بود. فرایند غیریت سازی در گفتمان مشروطه خواهی بیشتر از هر چیز مبتنی بر دفاع عقلانی از حکومت قانون و آزادی از سلطه ی نظام استبدادی صورت می گرفت. در مقابل، گفتمان استبداد طلبی نیز با تفسیر خرافی و ارتجاعی از شریعت سعی در اثبات حق الهی پادشاه و تداوم بخشیدن به سلطه ی پادشاهی خودکامه داشت. منازعات گفتمان ها از طریق برجسته نمودن نشانه های اصلی هر کدام و طرد نشانه های گفتمان مخالف با غلبه نظام معنایی مشروطیت و فراگیر شدن آن در افکار عمومی همراه شد که نتیجه ی آن پیروزی جنبش مشروطه خواهی در قالب یک رخداد ارتباطی و شالوده شکنی در ساختارهای معنایی نظام استبدادی بود. بازنمایی شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک ایران در عصر مشروطه خواهی زمینه های غلبه ی گفتمانی مذکور بر گفتمان حاکم و نظام خودکامه را بخوبی نمایان می سازد. بررسی حاضر با تحلیل گفتمانی مشروطیت و بیان نظام مفصل بندی آن در رقابت با گفتمان دشمن سعی در آشکار ساختن جایگاه عناصر اصلی قانون و آزادی و رابطه ی آن دو با یکدیگر دارد.

کلیدواژه‌ها: مشروطیت، گفتمان، قانون، آزادی، ایران

^۱ . استادیار ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. a_soleimanpour@yahoo.com

مقدمه

الف) طرح مسأله:

حرکت مشروطه خواهی ملت ایران به عنوان یک گفتمان سیاسی نیازمند تمرکز بر نشانه های کلیدی و عناصر اصلی آن است. از آنجایی که «قانون گرایی» و «آزادیخواهی» به عنوان دو نشانه مهم گفتمان مذکور در صدر مطالبات و خواسته های مشروطه خواهان قرار داشتند لذا پرداختن به مسائل مختلف آن دو و همچنین درک نسبت میان آن ها از اهمیت زیادی برخوردار است. مقاله حاضر با هدف روشن ساختن جایگاه، معنا و نسبت قانون و آزادی در گفتمان مشروطیت ایران در درجه ی نخست نیازمند بازنمایی فضای مشروطه خواهی و آگاهی نسبت به آن از طریق بررسی گفتمان دشمن و مخالف آن است و سپس بر اساس رهیافت تحلیل گفتمان لازم است تا درون شبکه و نظام معنایی هر گفتمان با عمل مفصل بندی رابطه ی میان نشانه های مختلف (دال مرکزی و دال های شناور) با نشانه ی اصلی را ترسیم نمائیم.

دال مرکزی به عنوان نشانه ی برجسته و ممتازی که نشانه های دیگر را در اطراف خود به هم متصل می نماید و آنها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می دارد در گفتمان مشروطیت به نظر ما «قانون گرایی» و در گفتمان رقیب (استبداد طلبی)، «حق الهی سلطنت» بود. حاصل منازعات معنایی در سطح گفتمان های مذکور، استیلای نظام معنایی مشروطه خواهی یعنی گسترش میل به قانون گرایی در افکار عمومی بود که توانست از طریق شالوده شکنی در گفتمان دشمن در ذهن سوژه ها خود را تثبیت نماید. با توجه به اینکه تحولات اجتماعی بر اساس نظریه تحلیل گفتمان تابعی از غلبه نظام معنایی خاص در ذهن سوژه ها و افکار عمومی جامعه می باشد لذا پیروزی جنبش مشروطیت را قبل از هر چیز می توان ناشی از تحولات گفتمانی و غلبه نظام معنایی آن بر گفتمان استبداد طلبی دانست و به این ترتیب فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی را در ایران عصر قاجاریه تبیین نمود.

ب) سؤال اصلی تحقیق:

کدام یک از نشانه های «قانون» و «آزادی» در گفتمان مشروطه خواهی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند (دال مرکزی محسوب می شوند) و نسبت میان آنها چگونه است؟

¹Discourse analysis

Mastersignifier

ج) فرضیه تحقیق:

آن گونه که در بیان مسأله مورد اشاره قرار گرفت به نظر ما هر چند قانون‌گرایی و آزادیخواهی هر دو در صدر مطالبات گفتمان مذکور قرار داشتند ولی اولویت نخست و خواسته‌ی اصلی مشروطه خواهان استقرار و ایجاد حکومت قانون بود که تحت عنوان نشانه‌ی اصلی و یا دالّ مرکزی می‌توان بررسی نمود.

د) اهمیت موضوع:

بدون تردید تبیین معنای قانون و تلقی مردم و نخبگان از جایگاه و مفهوم آن می‌تواند نقش چشمگیری در روشن ساختن ماهیت مشروطه خواهی و مسائل آن ایفاء نماید. بر همین اساس رابطه قانون و آزادی که همواره مورد مناقشه بوده است در فهم تحولات گفتمان مورد نظر اهمیت زیادی دارد. اولویت قانون نسبت به آزادی در ایران عصر قاجاریه حاکی از نقش شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اجتماعی آن روزگار در طرح خواسته‌ها و بیان مطالبات سیاسی است که جزئیات آن را در فرایند پژوهش می‌توان روشن نمود.

و) روش‌شناسی (متدولوژی) تحقیق:

روش‌شناسی تحقیق مبتنی بر نظریه و روش تحلیل گفتمان است که با بهره‌گیری از رویکرد کلان تحلیل اجتماعی لاکلاو و موف^۱، رهیافت انتقادی تحلیل گفتمان^۲ نورمن فرکلایف^۳ و در آمیختن برخی ابتکارات شخصی مبادرت به توصیف، تفسیر و تبیین داده‌ها می‌نماید. با توجه به ترکیب عناصر رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان، فرایند تجزیه و تحلیل طی چند گام به شرح زیر انجام می‌شود:

۱- ترسیم فضای گفتمانی یا میدان و نظم گفتمان (مطابق آنچه در نظریه فرکلایف آمده است) که در واقع قلمرو مورد منازعه‌ی گفتمان‌ها مختلف را نشان می‌دهد.

۲- تعیین حداقل دو گفتمان رقیب که با هم رابطه‌ی «غیریت سازانه»^۴ برقرار کرده‌اند و هر یک در تلاش است تا در قلمرو گفتمانی واحدی نظام معنایی مورد نظر خود را تثبیت نماید و هژمونیک شود.

1) Laclau, E and Mouffe, C.

2) C. D. A (critical discourse analysis).

3) Fairclough, N.

4) antagonistic relation

۳- مبادرت به عمل مفصل بندی ادر سطح هر یک از گفتمان های مورد بررسی که مطابق آن عناصر مختلف حول یک نشانه و یا دالّ مرکزی به یکدیگر جوش خورده و هویت خود را درون شبکه ی مذکور بدست می آورند.

۴- بررسی گفتمان ها در قالب مدل سه بُعدی تحلیل انتقادی گفتمان (C.D.A) که به نظر فرکلاف عاملی است که بواسطه ی آن علوم اجتماعی و زبان شناسی در یک چارچوب نظری و تحلیلی مناسب به یکدیگر گره خورده و دیالوگی در میان آنها بوجود می آید. در این قسمت تحلیل متن و تحلیل اجتماعی با یکدیگر تلفیق شده و هر تحلیل گفتمان رخدادهای ارتباطی^۲ موارد زیر متمرکز می شود. یک، بیان ویژگی های زبان متن (سطح تحلیل متن) دو؛ فرایندهای مرتبط با تولید و مصرف متن (سطح کردار گفتمانی) و سه؛ زمینه ی اجتماعی گسترده تر و بافت موقعیتی^۳ که آن رخداد ارتباطی به آن تعلق دارد (سطح کردار اجتماعی).

ی) سازماندهی تحقیق:

بررسی حاضر شامل دو گفتار به شرح زیر خواهد بود:

گفتار نخست- بازنمایی مشروطه خواهی به مثابه نظم گفتمانی

الف) زمینه و زمانه مشروطه خواهی

ب) نظام مفصل بندی گفتمان مشروطه خواهی و استبداد طلبی

گفتار دوم: بررسی جایگاه قانون و آزادی در نظام فکری مشروطیت

الف) معنای قانون و آزادی در گفتمان مشروطه خواهی

ب) نسبت قانون و آزادی در گفتمان مشروطه خواهی

جمع بندی و نتیجه گیری

1) articulation

2) the communicative event

3) context

گفتار نخست- بازنمایی مشروطه خواهی به مثابه نظم‌گفتمانی

در چارچوب رویکرد انتقادی تحلیل گفتمان مفهوم «نظم‌گفتمانی»^۱ به فضایی اجتماعی اشاره دارد که در آن گفتمان‌های مختلف تا حدی قلمرو واحدی را تحت پوشش قرار میدهند و هر یک در رقابت با دیگری تلاش می‌کند تا آن قلمرو را به روش خاص خودش معنادار نماید. این اصطلاح در عین حال حوزه‌ی بالفعل و یا بالقوه‌ی تعارض گفتمانی را نیز نشان می‌دهد که بر اساس آن مفاهیم «تخاصم»^۲ و «هژمونی»^۳ در سطح گفتمان‌ها ظهور یافته و اهمیت خود را آشکار می‌سازند. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

تلقی گفتمان مشروطه خواهی به مثابه نظم‌گفتمانی نیازمند بازنمایی فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک ایران در عصر قاجاریه است که بر اساس آن فرایند «غیریت‌سازی» در سطح گفتمان‌های رقیب به مقدار زیادی آشکار می‌شود. لاکلاو و موف بر این عقیده‌اند که فروپاشی گفتمان‌های هژمونیک همان چیزی است که به آن عمل تحلیل گفتمان می‌گوییم. (همان: ۹۱) بر این اساس واژگونی گفتمان استبداد طلبی و حاکمیت پادشاهی مطلقه در یک جامعه‌ی نابسامان و فاقد مقررات و نهادهای قانونی را می‌توان در فضای نظم‌گفتمانی مفصل بندی نمود و فرایند تحلیل گفتمان را در مورد آن به مرحله‌ی اجرا گذاشت.

الف) زمینه و زمانی مشروطه خواهی:

سالیان طولانی حکومت قاجاریه در ایران به استناد شواهد و منابع موثق تاریخی عصر بیدادگری، ستم و فساد حکومتی، فقر و عقب ماندگی اقتصادی، جهل و ناآگاهی و خرافه پرستی، حاکمیت سلطه خارجی و هرج و مرج و ناامنی عمومی بود که تمامی این شرایط با تکیه بر تفسیرهای خرافی و ارتجاعی از دین در افکار عمومی و ذهن سوژه‌های انسانی پیوسته وضعیت مقدر شده، قدرت طبیعی و مطابق عقل سلیم جلوه می‌نمود و به این ترتیب فرایند انحطاط و عقب ماندگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را دامن می‌زد. نمونه‌ی برخی گزارش‌ها از ایران عصر قاجاریه بهتر از هر بیان دیگری شرایط و اوضاع زمانه و عوامل زمینه ساز گفتمان مشروطه خواهی را نشان می‌دهد.

صاحب رساله مجدیه در وصف اوضاع آن دوران می‌نویسد: «رسم عدل و انصاف همه جا مستحس و فواید آن که آسایش خلق خدا و آبادی مملکت و نیکنامی دولت است ظاهر و هویداست... در ایران

1 Order of discourse

2 antagonism(

3 Hegemony(

تعارضی آشکار میان گفتمان‌های مختلف در یک نظم گفتمانی خاص‌اند . (همان)
عبارت است از انحلال تعارض از طریق جابجایی مرزهای میان گفتمان‌ها. (همان)

این رسم متروک شده و به جای آن، آتش‌ها از ظلم و بدعت روشن است و شراره‌های این آتش به مرتبه‌ای بالا گرفته که در همه جا پیداست و نزدیک است که هنگامه‌ی بزرگی گرم شود.» (مجدالملک، ۱۳۵۸: ۱۷)

بنا به گزارش حاج سیاح در سال ۱۳۰۱: «اوضاع ظلم و تعدی و طمع بزرگان و عشرت طلبی پادشاه روز به روز افزونی می‌گیرد. اساس مملکت در تزلزل است، یعنی همّت بزرگان و علما تنها عیش و جمع مال است. کسی در فکر آینده مملکت و رفاه رعیت نیست. آن چه زیاد می‌شود لقب است و فسق و فجور و تبلی و نفوذ بیکاران و مفت خوران و فرار رعایا و مظلومان به بلاد خارجه» (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۷۸) وی به عنوان فردی جهان‌دیده و کم و بیش آگاه به اوضاع زمانه، افزایش نفوذ دولتهای روس و انگلیس و نقش آنان در عقب ماندگی ایران را مورد توجّه قرار داده و در این باره می‌نویسد: «کشاکش روس و انگلیس و نفوذ روسیان در دربار ایران با اظهار دوستی و غرق کردن رجال به عیش و نوش و خرابی مملکت و از بین بردن کسانی که می‌توانستند ایران را نجات بدهند این مملکت را چنان سکون ظاهری در این صدسال داشته که گویا در صفحه تاریخ وجود ندارد.» (همان: ۵۴۶)

احتشام السلطنه در توصیف چگونگی حکمرانی در عصر ناصری می‌نویسد: «شاه حق و قدرت داشت که بر اساس میل شخصی اش فرمان ضبط و مصادره اموال هر کس را که بخواهد صادر کند. مردمی که صبح صاحب همه چیز بودند ممکن بود شب هنگام بی آن که بلایی از آسمان نازل شود دارایی و ثروت و آبرو و حیثیت خود را از دست بدهند. هیچکس درواقع صاحب هیچ چیز نبود و هیچ گونه تأمین و ضمانتی برای حفظ ثروت و حیثیت و نوامیس مردم وجود نداشت.» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۴)

یکی از آثار انتقادی و ادبی پرمغز و بسیار نغز که در شرح اوضاع و احوال ایران عصر ناصرالدین شاه بر جای مانده است کتاب رُمان گونه «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» اثر زین العابدین مراغه‌ای است که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان خود گزارشات ارزشمندی تحریر نموده است. مهم ترین مضامین انتقادی در سیاحتنامه بطور خلاصه عبارتند از:

- بی نظمی و عدم وجود قانون در ایران
- فقدان بهداشت عمومی
- سوء استفاده‌ی مفت خوران بی دین از مداخل املاک موقوفات

- عدم انتظام وضع قشون

- شیوع استعمال تریاک در ایران

- پرداختن وعاظ به مسائل فرعی و غفلت از مباحثی چون جهاد و مدافعه از وطن آن گونه که می آورد: «در مسجد گوهرشاد مشهد که از مساجد عالیه است در ایام اقامت در آنجا در مجلس وعظ ده وعظ نشستیم، همه از روی یک سرمشق از استبراء و طهارت و غسل که پای را چنان بردار و چنین بگذار سخن می رانند. تماماً مشغول به فرغند، اصل بالمره از میان رفته و از آیین و اسباب جهاد و مدافعه ی وطن که چگونه باید باشد ابداً حرفی در میان نیست حال آن که دشمن دین به در خانه هایشان رسیده است باری می توان گفت که به ایران از زمان پیشدادیان تاکنون هیچ وقت امثال این غفلت و بدبختی روی نداده است.» (مراغه ای، ۱۳۵۳: ۷۶)

وصف حال ایران در عصر حکومت قاجاریه زیباتر از هر جای دیگر در ابیات زیر از عبدالرحیم طالبوف تبریز انعکاس یافته است که می گوید:

سوزد از آتش دل نامده بر لب سخنم	گر دهم شرح، من از ظلم و فساد وطنم
شرمم از گفته خویش آید و از خویشتم	به خدایی که برافراشته این سقف بلند
در تکلم مثلی نیست که تا من بزنم	فقر روحانی ایرانی ماتمزده را
انگلیس آید و گوید که منش کوه کنم	روس بر خسرو این ملک کند شیرینی

(طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۵۰)

با توجه به موارد اندک از گزارش هایی که ارائه شد، در یک نتیجه گیری کلی می توان وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در عصر قاجار و بویژه نیم سده ی منتهی به پیروزی جنبش مشروطه خواهی را در موارد زیر خلاصه نمود: «خودکامی نظام سیاسی و اعمال خودسرانه و یک جانبه قدرت از سوی حکومت بر مردم، عدم امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در گسترده ترین شکل آن، تجاوز و ظلم حکام ایالتی و عوامل درباری، فقدان چارچوب های قانونی برای اداره ی حکومت و جامعه، ضعف بنیان های اقتصادی و تسلط عوامل حکومتی بر جریان های اقتصادی، وجود فساد در ساختارهای اداری و حکومتی، افزایش ظلم و ستم به تجار محلی، اصناف و کشاورزان، رشد و گسترش حوزه ی نفوذ بیگانگان در امور اقتصادی و سیاسی و وابستگی هر چه بیشتر کشور به دول اروپایی، فقدان آگاهی های عمومی و افزایش جهل و خرافات در میان عامه مردم و حتی رجال درباری.» (حبیبی خوزانی، ۱۳۸۷: ۲۰)

در فضای این گونه از پریشانی و نابسامانی که سراسر جامعه ی ایران روزگار قاجاریه را فرا گرفته بود ظهور جنبش مشروطیت به عنوان پیامد طبیعی پیدایش و رشد گفتمان سیاسی مشروطه خواهی به مقدار زیادی متأثر از دریافت آگاهی های نوآین نسبت به پیشرفتهای تمدن غربی در حوزه های مختلف عملی، صنعتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود که در اثر تماس ایرانیان با ملل مغرب زمین فراهم شده بود. متن گزارشات اغلب این افراد علاوه بر ذکر مصائب ایران آن گونه که گذشت، بیانگر پیشرفت های خیره کننده و نتایج شگفت انگیز علم و دانش غربی است که به نظر می رسد بیشتر از هر چیز دیگری آنان را به تفکر در علل عقب ماندگی ایران و رمز پیشرفت ممالک غربی تحریض می نمود. نمونه ی روشن این ماجرا سخنان نایب السلطنه عباس میرزا در ملاقات با ژوبر فرستاده ناپلئون به دربار ایران است که به کرات نقل می شود:

« ای مرد بیگانه، تو این ارتش و این دربار و این خیمه و خرگاه را می بینی ولی گمان مکن که من مرد خوشبختی هستم. افسوس تمام کوشش های من و دلاوری هایم همچون موج خشمگین دریا در برابر صخره ای استوار در برابر سپاه روس شکست خورده است... از شهرت فتوحات ارتش فرانسه آگهی دارم و همچنین دانسته ام که شجاعت روس ها در برابر فرانسویان جز یک مقاومت بیهوده نیست. با این همه یک مشت سرباز اروپایی تمام دسته های سپاه مرا با ناکامی مواجه ساخته و با پیشروی های تازه ی خود ما را تهدید می کند...»

آن چه قدرتی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است. دلایل پیشرفت شما وضعف ثابت ما کدام است؟ شما هنر حکومت کردن، هنر پیروز شدن، هنر به کار انداختن همه وسایل انسانی را می دانید در صورتی که ما گویی محکوم شده ایم که در منجلاب جهل غوطه ور باشیم و به زور درباره ی آینده خود بیندیشیم. آیا قابلیت سکونت و باروری خاک و توانگری مشرق زمین از اروپای شما کمتر است؟ اشعه ی آفتاب که پیش از آن که به شما برسد نخست از روی کشور ما می گذرد، آیا نسبت به شما نیکوکارتر ازماست؟ آیا آفریدگار نیکودهش که بخشش های گوناگون میکند خواسته است که به شما بیش از ما همراهی کند؟ من که چنین اعتقادی ندارم.» (نصری، ۱۳۸۶، جلد اول: ۲۰)

میرزا ملکم خان ناظم الدوله که عمیقاً مجذوب تمدن جدید غرب شده بود و علوم آن را بهترین سند عقل انسانی تا روزگار خود اعلام کرده تأکید دارد همانگونه که در تکنولوژی و اختراعات فنی نباید از صفر شروع کرد بلکه باید از دستاوردهای علمی و فراورده های صنعتی غرب استفاده جست. در فلسفه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، حقوقی و نظام مدیریت، حکومت و قانون گذاری در جامعه نیز لازم

است از باختر تقلید و اقتباس کنیم و از تجاربشان بهره مند شویم. (فراستخواه، ۱۳۷۳: ۸۸) وی در این رابطه می نویسد: «قصوری که داریم این است که هنوز نفهمیده ایم که فرنگیها چقدر از ما پیش افتاده اند ما خیال می کنیم که درجه ی ترقی آنها همان قدری است که در صنایع ایشان می بینیم و حال آن که اصل ترقی ایشان در آیین تمدن بروز کرده است. و برای اشخاصی که از ایران بیرون نرفته اند محال و ممتنع است که درجه ی این نوع ترقی فرنگ را بتواند تصور نمایند.» (همان)

نمونه ی دیگر این شگفتی و شیفتگی سخنان نویسنده ی کتاب معروف «یک کلمه» میرزا یوسف خان مستشارالدوله است که در شرح مشاهدات مأموریت خود در روسیه و فرانسه و سیاحت لندن می گوید:

«پس از هفت ماه توقّف در طهران حسب الأمر به حاجی ترخان معاودت کردم و بعد از سه ماه به عزم سیاحت از حاجی ترخان به مسکو و از آن جا به پطرزبورغ رفتم، شش ماه در پطرزبورغ در جای وزیر مختار دولت علیه شارژدافر (کاردار) ماندم. پس از آن در تاریخ ۱۲۸۰ هجری به کونسولی ژنرالی تفلیس سرافرازی حاصل کردم. چهار سال تمام در تفلیس ماندم. در مدّت اقامت خود در ممالک مزبوره که انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را می دیدم همواره آرزو می کردم چه می شد که در مملکت ایران نیز نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می گردید.

... در مدّت سه سال اقامت خود در پاریس و پس از چهار دفعه سفر و سیاحت به لندن در این مدت می دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامّه صد آن قدر است که در مملکت سابق الذکر دیده بودم و اگر اغراق نشمارند توانم گفتن که آن چه در مملکت سابق الذکر مشاهده کرده بودم، نمونه بوده است از آن که بعد در فرنگستان می دیدم...» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۰)

با توجه به اینکه تحلیل گفتمان در درجه نخست نیازمند بازنمای محدوده ی زمانی و قلمرو جغرافیایی منازعات میان گفتمان های رقیب می باشد، بیان آنچه گذشت شمه ای از زمینه و زمانه ی پیدایش گفتمان مشروطه خواهی بود که در نظم گفتمانی مورد نظر از طریق عمل مفصل بندی اجزاء و عناصر اصلی خود در مقابل گفتمان دشمن موفق گردید تا در افکار عمومی به یک کلّ فراگیر و هژمونیک تبدیل شود.

ب- مفصل بندی گفتمان مشروطه خواهی:

گفتمان مشروطه خواهی که سرانجام منجر به خلق جنبش مشروطیت ایران شد، در فضای ایران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی و عصر حاکمیت گفتمان استبدادی با مفصل بندی عناصر و نشانه ها مختلف در اطراف دال مرکزی، «قانون گرایی» سرانجام موفق گردید تا نسبت به گفتمان حاکم شالوده شکنی نماید و آن گونه که در میدان گفتمان گونگی و یا به تعبیر فرکلاف مطابق نظم گفتمانی آمده است، توانست تدریجاً نظام معنایی مورد نظر خود را در ذهن سوژه ها تثبیت نماید. دو گفتمان مشروطه خواهی و استبداد طلبی در رقابت با یکدیگر و در قلمرو واحدی که مشترکاً در اختیار داشتند هر کدام برای پر کردن آن با معانی مورد نظر خود مبادرت به عمل مفصل بندی و ایجاد شبکه ای از نشانه های مختلف نمودند.

عمل مفصل بندی در گفتمان مشروطه خواهی مبتنی بر دفاع عقلانی (مطابق خرد جمعی) از حکومت قانون و حاکمیت مردم بود که به عنوان دال مرکزی سایر نشانه ها و دال های شناور مانند آزادی، برابری، حق انتخاب مردم، پادشاهان مشروطه، پارلمان و تاسیس عدالتخانه را به یکدیگر متصل نموده و آنها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می داشت. به بیان ساده تر باید گفت آن چه در گفتمان مذکور پذیرش مفاهیم جدید با محوریت قانون گرایی را موجه می نمود تفسیر عقلانی دیانت بود که در جامعه ی مذهبی ایران مفاهیم نوآیین و دستاوردهای مدنیت غربی را برای افکار عمومی معنادار می ساخت. و آنها را در هماهنگی و سازگاری با اسلام قرار می داد.

علماء و روشنفکران مشروطه خواه به فراست دریافته بودند که ایران، فرهنگ و جامعه ایرانی اگر قرار است تحوّل بپذیرد نباید این تحوّل در تضاد و تقابل با اسلام باشد لذا هنر بزرگ آنان این بود که تلاش می کردند هم روحانیون و هم توده ی مردم را قانع کنند که می توانیم آن چنان نگاهی به اسلام و مدرنیته داشته باشیم و به نحوی آنها را کنار هم بگذاریم که ناسازگاری برطرف شود. حلّ تعارضات اصول مشروطیت با اسلام در این شرایط نیازمند یک اجتهاد علمی و عملی بسیار عمیق و اساسی بود که گام هایی از آن توسط عالمان بزرگی همچون نائینی و نجم آبادی برداشته شد. گفتمان مشروطه خواهی با چنین رویکردی در مقابل گفتمان استبداد طلبی که بنای خود را بر تداوم خود کامگی و نفی حاکمیت قانون نهاده بود عناصر و نشانه های اصلی خود را به شیوه زیر در کنار یکدیگر قرار داده و آنها را به یکدیگر متصل می نمود.



عمل مفصل بندی در گفتمان مشروطه خواهی

در مقابل گفتمان مشروطه خواهی، گفتمان حاکم با محور قرار دادن «حق الهی پادشاه» و تفسیر ارتجاعی و خرافی دیانت، قرائت متفاوتی از رابطه ی مردم و حکومت ارائه می نمود که معطوف به مدلول خاص (توجیه استبداد) و منطبق بر معنای مورد نظر ایشان بود. دالّ های قانون، آزادی، برابری، حقوق مردم و مانند آن هر کدام به گونه ای تعریف می شدند که علاوه بر سازگاری با نظام معنایی حکومت استبدادی برای افکار عمومی نیز قابل درک و پذیرش باشد. گزارش طالبوف تبریزی در این باره تصویر روشنی از این فضای گفتمان گونگی را نشان می دهد:

«رجال دولت و متنفذین مملکت برای وقایه شان و مداخل و حفظ مقام و مرجعیت خودشان و برای اینکه با مظلوم در محضر قضاوت عادلانه در یک خط نایستد قانون را منتج به فساد و بی ادبی مردان و بی عصمتی نسوان، آزادی شرب خمر و بازی قمار و ترویج امور خلاف احکام و قرآن مبین به قلم می دهند و هم صدا شده شریعت را در خطر شمارند و مردم را به غوغا و شورش وادارند. حال آنکه همه می دانند که این سیئات مخالف مدنیّت است و آنچه مخالف تمدن است در شرع شریف ما که

اساس قانون ایران خواهد بود ممنوع و مادام الدهر حرام است.» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۲۰۹)

حق الهی پادشاه آن گونه که از عهد باستان و بر اساس «فره ی ایزدی» مبنای حقانیت و مشروعیت سلاطین ایران بوده است. در عصر قاجاریه نیز مورد استناد قرار می گرفت و به گفته ی همایون کاتوزیان طبق این نظریه چون شاه دارنده ی فره ایزدی بود و برگزیده خدا محسوب می شد فقط در برابر خدا مسئول بود نه در برابر خلق- اعم از خلق دارا و ندار- او برگزیده خداست پس مشروعیت او فقط ناشی از این برگزیدگی است. پس او در آنچه می کند فقط در برابر خدا مسئول است و بدیهی است که در چنین مقامی باید منشاء و سرچشمه ی دارایی و مقام و قدرت اجتماعی خلاق باشد از هر که می خواهد بگیرد و به هر که می خواهد بدهد. به یک کلام حرف او قانون است و قانون حرف اوست. (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۸۹)

همان گونه که اشاره شد دفاع از حاکمیت قانون در مقابل نظام پادشاهی مستبد خواسته اصلی و اولیه مشروطه خواهان بود و منازعه گفتمانی بر سر جذب دال های شناور و تعریف آن ها به نحوی که منطبق با مدلول و نظام معنایی ایشان باشد در میدان گفتمان گونگی مشروطیت به شدت جریان داشت. در تمامی این موارد تمسک به دیانت و تفسیر آن بر وجهی که توجیهات شرعی برای مدعیات آنان فراهم سازد بخش مهمی از مبارزات گفتمانی طرفین را تشکیل می داد. نمونه زورآزمایی مذکور در تقابل گفتمان های مورد نظر پاسخ شیخ محمد اسماعیل محلاتی از مجتهدین نجف به احتجاجات محمدعلی شاه و شورای دولتی اش در تأیید برچیدن حکومت مشروطه است: «در طهران اعلاناتی انتشار داده اند که مشروطیت و وجود مجلس شورای ملی در مملکت منافی با مذهب اسلام و منافی با احکام قرآن است. دولت هم به این عذر صوری متعذر شده که چیزی که مخالف قرآن است هرگز در ایران که مملکت اسلامی است جاری نخواهد شد... و اگرچه آن کسانی که به دین مبین اسلام عارف و از مشروطیت و لوازم آن نیز باخبرند به نحوی می دانند و بر همه ی آنها کالشمش فی رابعه النهار واضح و روشن است که این فریه و افترا وسیله پایمال کردن مملکت و ابطال حقوق عامه مسلمین است و الا محدود شدن ادارات دولت و را اسلام و احکام متین قرآن مبین مخالفتی نیست.

(^۱) خواجه نظام الملک در سیاست نامه در این باره می نویسد: «ایزد تعالی، در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد، در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند.

(خواجه نظام الملک، ۱۳۶۴: ۵)

- به گفته امام محمد غزالی: «بدان که از بنی آدم خدای تعالی دو گروه را برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد یکی پیغمبران را و دیگر ملوک را... السلطان ظل الله فی الارض یعنی که بزرگ و برگماشته خدایند بر خلق.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۱)

- همچنان که نظامی می گوید: «نزد خردشاهی و پیغمبری چون دو نگین است در انگشتری گفته ی آنهاست که آزاده اند کاین دو زیک اصل و نسب زاده اند»

فقط او را با اغراض شخصیه کمال مبایت و با اینکه اموال و اغراض نفوس مردم مثل طومار درهم پیچیده شود و دستخوش خیالات فاسده گردد، غایت منافرت و نهایت مخالفت است.» (کرمانی، ۱۳۶۱: ۷-۳۶۵)

از آنجایی که برای بررسی و تحلیل ساختار نظام معنایی یک گفتمان نیازمند مقایسه ی آن با ساختار نظام معنایی گفتمان رقیب و مخالف آن از طریق نشانه های مفصل بندی شده هستیم در ادامه ترکیب نشانه های مختلف درون نظام گفتمانی استبدادی را به تصویر می کشیم.



عمل مفصل بندی در گفتمان استبداد طلبی

تقابل شبکه گفتمانی مذکور با گفتمان مشروطه خواهی علاوه بر انعکاس منازعات معنایی، فرایند غیریت سازی از سوی هر کدام و کسب هویت در چنین فضایی را نیز نشان می دهد. گفتمان ها همواره به واسطه ساز و کارهای معنایی بر سر تصاحب افکار عمومی با هم در حال رقابت اند که به تبع از خود تحولات اجتماعی را رقم می زنند در نظام مفصل بندی شده گفتمان های استبدادی و مشروطه خواهی، تلاش های هر کدام برای جذب دالّ های شناوی و قراردادن آن ها در مجموعه نظام فکری و معنایی خویش کاملاً آشکار است.

گفتار دوم: بررسی جایگاه قانون و آزادی در گفتمان مشروطه خواهی

مطابق نظریه و روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موف هر عمل و پدیده ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. معنای عبارت این است که فعالیت ها و پدیده ها وقتی قابل فهم می شوند که در قالب گفتمان خاصی قرار گیرند و به این ترتیب هیچ چیز به خودی خود دارای هویت نیست بلکه هویتش را از گفتمانی که به آن تعلق دارد کسب می کند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ش ۲۸)

مفاهیم قانون و آزادی و در مقام یک فرایند سیاسی بصورت «قانون گرایی» و «آزادی خواهی» نیز به همین نحو تنها در چارچوب نظام معنایی حاکم بر آن ها فهمیده می شوند عبارت دیگر قانون گرایی و آزادی خواهی در اندیشه و عمل مشروطه خواهان معنایی را تداعی می نماید که صرفاً از قبل نفوذ در سیستم معنای حاکم بر گفتمان مذکور قابل درک می باشد. از سوی دیگر چون تحلیل سیاسی در چارچوب نظریه گفتمان نیازمند شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است و وجود گفتمانی که مطلقاً به تنهایی بر جامعه حاکم باشد بر اساس نظریه امکان پذیری نیست. (همان) لذا ناگزیر ارائه دریافتی که گفتمان استبدادی درباره قانون و آزادی داشته نیز ضروری است.

الف) معنای قانون و آزادی در گفتمان مشروطه خواهی:

جنبش مشروطیت با قرار دادن «قانون گرایی» در صدر مطالبات و برنامه های خود به نحو آشکاری ملزومات حاکمیت قانون را که بسته ی کاملی از فراورده های مدرنیت غربی بود نیز دنبال می نمود. آنچه در قانون این مجموعه واقع بود معنای خود را تنها در ارتباط با سایر اجزای آن اعم از آزادی، تفکیک قوا، حق انتخاب مردم، نظام نمایندگی، تاسیس پارلمان و ایجاد عدالتخانه آشکار می ساخت. در واقع حاکمیت قانون بدون توجه به سایر عناصر تشکیل دهنده ی سیستم معنایی مذکور امکان پذیر نبود لذا باید تصریح نمود که نظریه حاکمیت قانون بدون توجه به جنبه های عینی و عملی آن قادر به تبدیل شدن به یک کل فراگیر و نیاز عمومی نبوده و بلکه لازم بود تا در ارتباط با نشانه های دیگر ارائه و تدوین شود.

تبدیل گفتمان مشروطه خواهی به یک جنبش فراگیر سیاسی به نوعی انعکاس نظریه حکومت قانون بصورت یک «رخداد ارتباطی» بود که مطابق با مدل سه بعدی تحلیل انتقادی گفتمان (فرکلاف) می توان آن را انتقال از سطح کردار گفتمانی که از عمومیت و انتزاع بیشتری برخوردار است به سطح رخداد ارتباطی تعبیر نمود که اشاره به وقوع یک حادثه مشخص، در زمان خاص، مکان معین و عناصر عینی تر دارد. (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۶)

بر اساس الگوی تحلیل مزبور، سطوح تحلیل متن، بینامتن و فرامتن به نوعی معطوف به سه مرحله ی تحلیل متن (مطابق با شیوه های تحلیل زبان شناختی)، تحلیل کردار گفتمانی و تحلیل کردار اجتماعی نیز می باشد که در هر حال با ترکیب سطوح مختلف تحلیل می توان تا حدودی معنای قانون و آزادی و نسبت میان آن دو را درون گفتمان مشروطه خواهی درک نموده و بررسی کرد.

فهم معنای قانون و آزادی در گفتمان مشروطه خواهی بر اساس سطح نخستین (تحلیل متن) و به شیوه ی تحلیل زبانی تنها بصورت عملیات توصیف و تفسیر در یک متن خاص و در حوزه ی واژگان، دستور زبان و ساخت های معنایی متن و همچنین در قالب پاسخ به سؤالات ضمنی و فرضی معین انجام می شود که جنبه های روابط معنایی (هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک و یا ویژگیهای دستوری مانند وجوه جمله سازی (خبری، سؤالی و یا امری) و همچنین نحوه ی ارجاعات به داخل متن و بیرون متن را مورد توجه قرار می دهد.

در ادامه با بهره گیری از رهیافت تحلیل مزبور و با عنایت به سطوح مختلف تحلیل گفتمان مواردی از متون اصلی گفتمان کلان و کلی مشروطه خواهی را برگزیده و جایگاه نشانه های اصلی (قانون و آزادی) را درون آن متون و عبارات مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم.

(۱) عباراتی درباره ی قانون:

(۱-۱) «قانون عبارت از اصول مملکت داری و لشکر آرای و اخذ مالیات و حفظ حقوق رعیت و اجرای عدالت است.» (مراغه ای، ۱۳۸۴: ۳۸۶)

- «همه چیز هست، چیزی که نیست قانون است، نظم ندارد. از این رو وظیفه حاکم و محکوم، رعیت و صاحب منصب معلوم نیست و بدین سبب مکتب ندارد، رشوت دارد، استبداد دارد، احجاف دارد، شهرها خواب مانده، صحرا لم یزرع مانده، آب گندیده، از تعفن آب ها از کوچه ها گذر کردن مشکل است. گدایان وزیر گشته، وزیران گدا شده، کار در دست غیر اهلش افتاده.» (همان: ۳۲۷)

(۲-۱) «ما باید قانون اساسی داشته باشیم. قانونی که با آن تعیین مخارج درباری، حق تبعه، حق مجلس وکلا، حق سناتور و حق استقلال دستگاه عدلیه واضح و معین و مشخص گردد.» (طالبوف، ۱۳۲۵: ۵۲)

- «ما قانون نداریم، ملت و دولت و وطن و استقلال در معنی خود نداریم. بی قانون اساسی نه ملت است، نه شرف و نه تکریم. هر جا قانون اساسی نیست تبعه کورکورانه، تقلید بی شعورانه و رعب

وحشیانه است. بی قانون نه ملک پاینده است و نه استقلال سلطنت تأمینات آینده دارد.» (طالبوف، ۱۳۳۹: ۹۹)

۳-۱) «دیسپوت کسی است که در مملکتداری به هیچ قانون و قاعده متمسک نبوده و به همه چیز توده بلاحد و انحصار داشته باشد و همواره مستبداً به رای و هوای نفس خویش رفتار کند و مردمان در حکومت او از هیچ چیز حتی جان های خود ایمن نباشند و چون بندگان زر خرید اسیر از حقوق بشریت و حظوظ آدمیت محروم و ممنوع به سر برند.» (میرزا آقاخان کرمانی به نقل از کمالی طه، ۱۳۵۲: ۱۱۲)

۴-۱) « مراد از سلطنت مشروطه در لسان همه ی اهل عالم غیر از این نباشد که خیالات شاه و حواشی او خودسرانه نباشد که هر خرابی که خواست در مملکت بکند، بلکه میزان عمل جمیع آنها از روی قانون منضبط باشد که به صلاحدید عقلای مملکت که از طرف ملت برای شور در این امور انتخاب کرده اند، مقرر شده باشد.» (محلاتی، به نقل از: شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۴۷)

۵-۱) « چون مذهب رسمی ایران، همان دین قدیم اسلام و طریقه ی حقّه ی اثنی عشریه (ص) است، پس حقیقتاً مشروطیت و آزادی ایران بر احکام خاصّه و عامّه مستفاد از مذهب، مبتنی بر اجرای احکام الهیه (عز اسمه) و حفظ نوامیس شرعیه و ملیّه و منع از منکرات اسلامیّه و اشاعه ی عدالت و محو مبانی ظلم و سذ ارتکاب خودسرانه و صیانت بیضه ی اسلام و حوزه ی مسلمین..است.» (آخوند خراسانی و مازندرانی در: شریف کاشانی، همان: ۲۴۰)

بررسی نمونه های اندک از صدها مورد عبارت کلی و جزئی درباره قانون و مسائل مختلف آن بیانگر برخی نکات کلیدی راجع به روح جاری در کالید مشروطه خواهی است که بویژه در موضوع مورد نظر می توان به شرح زیر تلخیص و تحلیل نمود.

۱- مقصود از قانون در گفتمان مشروطه خواهی چیزی اعم از قانون اساسی و قوانین عادی مورد نیاز برای تنظیم مناسبات جامعه و امورات کلی مملکتی است.

۲- تمامی خرابی، پریشانی، مشکلات و نابسامانیها به دلیل آن است مملکت قانون ندارد.

۳- نظام استبدادی بطور مشخصی نقطه ی مقابل نظام قانونی و به معنای حاکمیت ستم و خودسری عوامل حکومتی است.

۴- حاکمیت قانون به معنای محدود ساختن تصمیمات حاکم مستبد و مضبوط نمودن فرامین و احکام حکومتی (دولتی) و عبارت دیگر رهایی (آزادی) از ظلم و فشار حکومت استبدادی است.

۵- وجود قانون اساسی، مجلس قانون گذاری و تصویب قوانین عادی و جاری تماماً برای تنظیم و رسیدگی به امور مادی و دنیوی مردم است و دخلی به امور دینی ندارد.

۶- شرط اصلی در مشروعیت قوانین مصوّب عدم مغایرت آن ها با دستورات دینی و احکام شرعی اسلام است. پیشگیری از ظلم، اشاعه ی عدل، صیانت از دین و جامعه ی مسلمین باید مهم ترین اهداف دستگاه قانون گذاری باشد.

۷- فحوائی عمده عبارات معطوف به اثبات «خود» و نفی «دیگری» است که خود در اینجا نظام قانونی و دیگری نظام استبدادی است. دیگری یا دشمنی که غیریت سازی شده و عامل تباهی، ستم، خودسری، هرج و مرج، ناامنی، وابستگی و عقب ماندگی محسوب می شود. تقریباً تمامی متون در اطراف نقطه ی مرکزی «قانون» سازمان یافته و در کنار واژه ها، عناوین و متفرعات دیگر قانون مانند قانون اساسی، مجلس قانون گذاری، قانون مشروطیت و قوانین شرعی دارای انسجام معنایی ویژه و سیستم مفهومی قابل درک شده اند. گفتمان مشروطه خواهی به نحو آشکاری همه ی جنبه های مثبت و خوبی ها را به خود منتسب نموده و تمامی آن نشانه های خوب را در حول دالّ مرکزی قانون به یکدیگر متصل می نماید نمونه ی عبارت طالبوف تبریزی به این معنا است که: اگر قانون داشته باشیم ملت داریم، شرف داریم، استقلال وطن داریم، امنیت داریم و غیره.

۸- روشن است که گفتمان مشروطه خواهی با تاکید بر حاکمیت قانون درصدد شالوده شکنی نسبت به حکومت استبدادی برآمده و قدرت سیاسی را هم چون پدیده ای زمینی و غیرقدسی برآمده از خواست و اراده ی مردم می داند. در مقابل ادعای گفتمان استبداد طلبی اصرار بر حق الهی سلطنت است که در تاریخ ایران ریشه دار و در عصر قاجاریه نیز همچنان مستدام بود. در این زمان متابعان و رعایای شاه او را ملجاء دین و مرکز عالم می دانستند و هیچکس حق نداشت با خواسته های شاه مخالفت کند. مخالفت یا شورش علیه شاه، شورش و مخالفت علیه خدا تلقی می شد. (قاضی مرادی، ۱۳۸۵: ۸۵)

- «در وجوب اطاعت سلطان دقت و دعای بقای پادشاه که حفظ بیضه ی اسلام و آسایش خاص و عام و انتظام مهام و اجرای احکام ملک عالم و ترویج شریعت حضرت خیرالانام منوط به وجود مسعود پادشاه است.» (نجفی مرنندی در: زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۹۶)

«ای عزیز بر فرض بگوئیم مقصود اینها تقویت حالت اسلام بود، چرا این قدر تضعیف سلطان اسلام پناه را می کردند... الحق چقدر حلم و بردباری و رعیت پروری فرمود، تمام این مراتب را دید، صبر

فرمود... بر همه واضح است که متعرض به امور دینی و اعتقادی و ترتیب مقدمات اضمحلال دولت اسلامی مطلبی است که صبر در آن روا نیست و خلاف مقتضای سلطنت اسلامی است.» (همان: ۱۸۵)

- «شاه از جنس بشر برتری و امتیاز دارد، شاهان به هیچ وجه با ما مردم طرف نشست نیستند رتبه مقام شاهی مخصوصاً بسته به افاضه‌ی الهی است که از میان چندین کُرور نفوس یک نفر برانگیخته می شود ستیز با سلطان مثل ستیزه با قهر و غضب الهی است در این صورت هر کسی از مقام بشریت خود تجاوز کند به مکافات خواهد رسید.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۹: ۱۴۲-۱۴۱)

(۲) درباره‌ی آزادی:

(۱-۲) «مراد از حریت، آزادی نوع ملت است از قید رقیّت استبداد پادشاه و فعال مایشاء بودن او و اعوانش در اموال و اعراض و نفوس مردم ... مقصود رهایی از استبداد است نه رهایی از قیود دینی.» (محلاتی در: شریف کاشانی، همان: ۲۴۹)

(۲-۲) «انسان باید آزاد باشد، تا آزاد نباشد انسان نیست و آزادی انسان یعنی مختار نفس و مال و عیال و منزل و مکسب امور معاشیه خود باشد و همچنین در قلم و طبع و عقاید... این معنا را حضرت محمد بن عبدالله (ص) به یک کلمه جامعه بیان فرمود: «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» و آزادی لازم دارد که دیگری مانع از ترقی نفسانی و مال او نباشد و این معنا را نیز به «لاضرر و لاضرار» بیان فرموده است.» (عبدالرسول کاشانی در: زرگری نژاد، همان: ۵۶۱)

(۳-۲) «آزادی قلم و بیان و نحوها از مراتب آزادی خدادادی است و حقیقتش هم عبارت از رها بودن از قید تحکّمات طواقیت و نتیجه مقصود از آن، بی مانعی در موجبات تنبه ملت.» (نائینی در: مجموعه مقالات، ۱۳۸۶: ۳۲۳)

(۴-۲) «از نتایج حسنه‌ی این قانون در اروپا اختیار و آزادی زبان و قلم شایع شده هر کس از اعلی و ادنی هر چیزی که در خیر و صلاح و رفاه مملکت و ملت به خیالش برسد با کمال آزادی منتشر می کند. اگر خیال و تصورات او مقبول اُمت باشد تحسین و در صورت عکس منع و تقبیح خواهند کرد.» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۴۸)

(۵-۲) «حدّیت و مساوات وقتی که در ممالک متمدّنه استعمال می شوند معانی مخصوصه‌ی تامّه واضحه از آنها مفهوم است که به مرور قرون و اعصار و رسوخ در اذهان، آن معانی مبتادر گشته. مثلاً حرّیت استعمال می شود در حرّیت سیاسی و هر وقت گفته می شود متبادر همان است یعنی آزادی از

استبداد دولتی و مداخله تامّ افراد ملّت در امور سیاسی.» (روزنامه مساوات، شماره اول در: همایون کاتوزیان، همان: ۱۳۵)

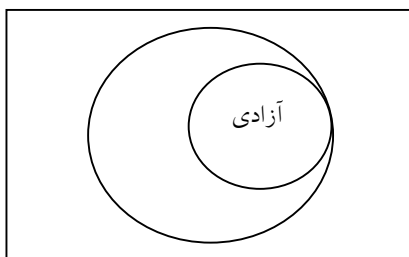
هر چند سخن از «آزادی» و «آزادیخواهی» نیازمند بحث مستقل و کامل تری است اما به اقتضای این بررسی ماحصل آنچه از مرور منابع و متون مرتبط با گفتمان مشروطه خواهی فراهم آمده این است که؛ تقریباً تمامی جریانات متعلق به گفتمان کلی مشروطه خواهی (اعم از سکولار و دین مدار) مشترکاً بر این عقیده اند:

۱- معنای آزادی رهایی از قید استبداد و حاکمیت نظام خودکامه است که متعاقب آن جامعه در قید قوانین و تحت لوای نظام قانونی قرار می گیرد. هیچ کس لجام گسیختگی، هرج و مرج، خودسری و مبادرت دلبخواهی به هر کاری را آزادی نمی داند. در اینجا آزادی قبل از آن که به عنوان خواسته و هدف مشخصی مورد نظر باشد فرایندی برای رسیدن به نظام و حاکمیت قانونی است. حاکمیت قانونی مردم بر سرنوشت خود و احراز حق تصمیم گیری در امور سیاسی از طریق نظام قانون مند به شکل نمایندگی، انتخابات، داشتن پارلمان و برخورداری از قانون مدون اساسی. آزادی اتمیزه، شخصی و رها شده از مقررات و تنظیمات قانونی در هیچ موردی پذیرفته و تصریح نشده است.

۲- آزادی یک حق طبیعی، ضروری و خدادادی برای انسان هاست که در دو حوزه ی خصوصی و عمومی یعنی در قلمرو زندگی شخصی افراد شامل اختیار در نفس، مال، عیال، منزل و معاش که میرزا یوسف خان مستشارالدوله از آن با عنوان حریت شخصیه یاد می کند. (همان: ۴۲) و در زندگی سیاسی- اجتماعی برای اظهار عقیده، انتقاد کردن، در نوشتن و سخن گفتن بکار می رود هیچکس نمی تواند انسانی را از حق طبیعی و نخستین خود (آزادی) محروم نماید و در عین حال شرط بهره مندی از این امتیاز؛ قانونی، معقول و منطقی بودن آن است. در اینجا میان آزادی انسان و حکومت قانون پیوندی برقرار می شود که نتیجه ی آن نفی خودکامگی و همچنین رفع بی نظمی و هرج و مرج گونگی است. میرزا ملکم خان ناظم الدوله در این رابطه می گوید: «هیچ احمقی نگفته است که باید به مردم آزادی بدهیم که هر چه به دهانشان می آید بگویند، بلی عموم طوایف خارجه به جهت ترقی و آبادی ملک به جز آزادی حرف دیگری ندارند، اما چه آزادی؟ آزادی قانونی نه آزادی دلخواه. (ملکم خان، بی تا:

ب) نسبت قانون و آزادی در گفتمان مشروطه خواهی:

همانطوری که گفته شد قانون و قانون گرایی و حکومت مبتنی بر قانون نقطه مرکزی و کانون اصلی گفتمان سیاسی مشروطه خواهی بود و تمامی مفاهیم کلیدی و نشانه های مهم دیگر مانند آزادی و برابری در اطراف آن به یکدیگر جوش خورده و دارای معنای روشن و قابل درک می شدند. با چنین رویکردی نسبت به مجموعه نشانه های گفتمان مشروطه خواهی رابطه قانون و آزادی را بصورت زیر می توان تصویر نمود که طی آن آزادی همچون سایر نشانه ها تنها در منظومه فکری و قلمرو حکومت قانونی فهمیده و پذیرفته می شود.



گفتمان مشروطه خواهی

محمدعلی همایون کاتوزیان در این رابطه معتقد است: «اصلاح طلبان ایرانی بیش از همه و پیش از همه از آزادی، خود قانون را مراد می کردند. هر گونه آزادی فردی مانند آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی جابه جایی و غیره خارج از چارچوب قانون، امکان پذیر نیست. این گفته در مورد هر جامعه ای خواه اروپایی یا ایران، شرقی یا غربی صادق است. ولی نبود چنین چارچوبی از قانون در جامعه ای ایران روشن ساخت که بدون قانون هیچگونه آزادی مگر آنچه به عنوان یک امتیاز ممکن است به صورت دلبخواه اعطاء یا بازپس گرفته شود وجود نخواهد داشت. اصلاح طلبان پیوسته بر اولویت امنیت جان و مال افراد تأکید داشتند. تا زمانی که جان و مال مردم زیر چتر حمایت قانون نباشد هواداری از آزادی های فردی معنایی نخواهد داشت.» (کاتوزیان، همان: ۱۲۷-۱۲۶)

تأکید فراوان بر حاکمیت قانون بطور طبیعی ناشی از شرایط و فضای حاکم بر عصر مشروطه خواهی بود که بر اساس آن چه با عنوان «بازنمایی مشروطه خواهی به مثابه نظم گفتمانی» مورد اشاره قرار گرفت، روشن است که مطالبه آزادی به نحوی که در غرب مورد نظر بوده و انقلابهای بزرگی برای آن به وقوع پیوسته اند نمی توانست برای اصلاح طلبان ایران مورد نظر باشد. در عصر لیبرالیسم کلاسیک

هدف انقلابها و اصلاحات محدود سازی قانون بود به این معنا که می‌خواستند از دامنه مداخلات دولت در حوزه ی خصوصی به طرز چشمگیری بکاهند و آنان عملاً افزایش آزادی ها را با کاهش محدودیت های قانونی یکی می‌دانستند در صورتی که مشروطه خواهان ایرانی برای کسب آزادی به سود استقرار خود قانون مبارزه می‌کردند. (همان: ۱۱۲)

تلقی آلکسی دوتوکویل از انقلاب فرانسه بیانگر این است که آن انقلاب در شرایطی رخ داد که زندگی مردم در وضعیت رو به رشد اقتصادی بود. آنان از یکسو شاهد بهبود در سطح زندگی خود بودند و از سوی دیگر میزان خودکامگی و استبداد دولتی رو به کاهش گذاشته بود. (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۰۰) در چنین شرایطی توجه به نیازهای سیاسی همچون آزادی و کاهش محدودیت های قانونی و سنت های قدیمی که قدرت جلوگیری از رشد کلی اقتصاد را داشتند افزایش یافته و آنان خواهان برچیدن دستگاه حکومت غیرکارآمد و قدیمی بودند. (همان) جنبش مشروطه خواهی ایران بر عکس در وضعیتی کاملاً متفاوت و مغایر با چنین شرایطی روی داد که تصویر اجمالی فضای آن درک تقاضای اصلی آنان (قانون) را تسهیل می‌نماید. ایران عصر قاجاریه جامعه ای بود که در آن هیچ کس صاحب چیزی نبود و هیچگونه قانون یا سنت بنیادین غیرقابل نقضی که جان و مال و کار افراد را به شکل معقولی امن و پیش بینی پذیر سازد وجود نداشت. به گفته میرزا ملکم خان:

«ایران مملو است از نعمت خداداد، چیزی که این همه نعمات را باطل گذاشته، نبودن قانون است. هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست، حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون، سرتیپ معزول می‌کنیم بدون قانون، حقوق دولت را می‌فروشیم بدون قانون، بندگان خدا را حبس می‌کنیم بدون قانون، خزانه می‌بخشیم بدون قانون، شکم پاره می‌کنیم بدون قانون...» (ملکم خان، ۱۳۶۶: ۸۲)

اولویت قانون نسبت به آزادی در گفتمان مشروطه خواهی بیشتر زمانی قابل درک است که بدانیم از نظر علماء مشروطه خواه نیز آزادی به معنای استقرار قانون بود و این مسأله را به عنوان یکی از ضروریات دین اسلام مورد مدافعه قرار می‌دادند. مرحوم آخوند خراسانی و مازندرانی به شرح در اعلامیه ای بر این باور و نگاه پای فشرده و می‌نویسند:

« حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت است از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاد از مذهب و مبتنی بر اجرای احکام الهیه و حفظ نوامیس شرعیه و ملیّه و منع از

منکرات اسلامی و اشاعه ی عدالت و محو مبانی ظلم و سَد ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضه ی اسلام و حوزه مسلمین...» (شریف کاشانی، همان: ۲۵۲)

گسترش آزادیخواهی در پرتو قانون و اقبال گسترده ی مردم استبداد زده ی ایران به این مفاهیم نوآینی که پیشینه ی چندانی در فرهنگ و اندیشه ی ایرانی نداشت این پرسش را بوجود می آورد که چگونه مفاهیم مذکور توانست در افکار عمومی و در ذهن سوژه های انسانی جای گیر شده و نفوذ نماید؟ در پاسخ به این سؤال مهم و تاریخی باید اشاره نمود که در عبارت «آزادی به معنای رهایی از سلطه نظام استبدادی و قرار گرفتن در تحت حاکمیت قانون» مقصود از قانون در ذهنیت کلی جامعه و به عنوان دال مرکزی گفتمان مشروطه خواهی چیزی جز قانون اسلام منطبق با عقل سلیم انسانی نبود. واقعیتی که در بیان علماء دینی به صراحت مورد تأکید قرار گرفته و در سخنان روشنفکران مشروطه خواه نیز نسبت به اهمیت آن تصریح شده است متن قانون اساسی مشروطیت که ماحصل تعامل گروه های مذکور برای قانونمند سازی جامعه ایران بود خود گواه آشکاری بر این مدعاست. پاسخ مجلس شورای اسلامی به شیخ فضل الله نوری درباره ی معنای مشروطیت این است که:

«مملکت ایران اسلامی است و شریعت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) دائم و مستمر و ناسخ کافه شرایع و احکام آن تغییر ناپذیر است. در این صورت ظاهر است که مراد از کلمه مشروطیت در این مملکت نمی تواند چیزی باشد که منافی با احکام شرعیه باشد.» (هما رضوانی، ۱۳۶۲: ۶۸)

بررسی برخی مواد قانون اساسی مشروطه نیز هژمونی مولفه های مذهبی در عرصه قانون گذاری و فرایندهای سیاسی آن روزگار را بخوبی نشان می دهد که در پایان این گفتار برخی موارد آن را مورد اشاره قرار می دهیم.

ماده اول: «مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقه حقّه جعفریه اثنی عشریه است. باید پادشاه ایران پاسداد و مروّج این مذهب باشد.»

ماده دوم: «مجلس مقدّس شورای ملی که با توجّه و تأیید حضرت امام عصر (ع) و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه... و مراقبت حجج اسلامیه... و عامّه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدّسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه در عهده ی علماء اعلام و ... بوده و هست.»

ماده سی و نهم: «هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری به کلام الله مجید قسم یاد کند در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نماید.»
 ماده پنجاه و هشتم: «هیچ کس نمی تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الأصل و تبعه ی ایران باشد.» (صفایی، ۱۳۸۱: ۲۸۰ تا ۲۹۰)
 جمع بندی و نتیجه گیری

بکارگیری رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان در مطالعات تاریخی و سیاسی - اجتماعی علیرغم اهمیت زیادی که دارد به دلیل پیچیدگی های زیاد، ادبیات مخصوص و بویژه ورود در ریزه کاری هایی که شیوه تحلیل متن به آن نیاز دارد، کار تحلیل کامل و جامع در قالب یک مقاله ی پژوهشی با محدودیت صفحات را شدیداً مشکل می نماید. این محدودیت و مشکلات بیشتر زمانی آشکار می شود که سعی در بکارگیری رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان و ترکیب عناصر اصلی و مفید هر یک از روشهای موجود با یکدیگر داشته باشیم. با اذعان به کاستی هایی که در کاربرد تجربی رهیافت گفتمانی در مقاله حاضر وجود دارد در جمع بندی کلی از مباحثی که ارائه شد، لازم است چند نکته مهم یادآوری شود:

۱- بررسی مقاله با بهره گیری از روش تحلیل گفتمان بیشتر از آن که سعی در تحلیل جامع مسائل قانون و آزادی در فرایند مشروطه خواهی ایران داشته باشد معطوف به ایجاد توجه و تحریک کنجکاوی برای استفاده از روش های علمی در مطالعات سیاسی و بویژه مباحث مشروطیت و انقلاب اسلامی بوده است. قطعاً بکارگیری رویکردهای تحلیل گفتمان به عنوان ابزاری موفق در مطالعات علوم انسانی می تواند بسیاری ابهامات موجود و زوایای ناشناخته ی تاریخ سیاسی معاصر ایران را روشن نماید.
 ۲- از آن جایی که درک و تحلیل مناسب گفتمان مشروطه خواهی بدون شناخت گفتمان مخالف آن میسر نیست در فرایند بررسی حاضر عمدتاً عمل مقایسه ی گفتمان های رقیب مورد توجه قرار گرفته و لذا در برنامه ی شناخت جریان مشروطه خواهی تقریباً همه جا به شناخت گفتمان دشمن نیز توجه شده است.

۳- بازنمایی فضای گفتمانی مشروطیت و بررسی زمینه های پیدایش گفتمان مذکور در قالب الگوی نظم گفتمان فرکلاف با استناد به نمونه هایی هر چند اندک از گزارشات اندیشه گران عصر قاجاریه با هدف درک چرایی و چگونگی آن پدیده ی مهم صورت گرفته که بعنوان مقدمه لازم برای شناخت مطالبات و خواسته های اصلی مشروطه خواهان حائز اهمیت است.

۴- مفصل بندی گفتمان های رقیب درون شبکه نظام معنایی هر کدام ضمن برجسته نمودن موقعیت دالّ های اصلی و بویژه دالّ مرکزی «قانون» اهمیت ساختار معنایی گفتمان را بخوبی آشکار می سازد.

۵- با استناد به شواهد تاریخی و تحلیل های سیاسی متعاقب آن نتیجه و ماحصل بررسی نسبت قانون و آزادی در گفتمان مشروطه خواهی این بود که قانون در مرکز و کانون توجّه مشروطه خواهان قرار داشت ضمن آن که مقصود ایشان از آزادی نیز دستیابی به حکومت قانونی و رهایی از سلطه ی نظام استبدادی بوده است.

۶- نظام فکری حاکم بر مشروطه خواهی و معطوف به حاکمیت قانون اساساً مبتنی بر عینیت بخشیدن به حاکمیت قوانین شرعی در جامعه ی اسلامی ایران بوده است.

منابع و مأخذ:

- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان؛ صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۴۹.
- احتشام السلطنه، میرزا محمودخان؛ خاطرات، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۷.
- جمعی از نویسندگان؛ جریان های فکری مشروطیت، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.
- حاج سیاح؛ خاطرات، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- حبیبی خوزانی، محمد؛ گفتمان مشروطه اسلامی، تهران: گام نو، ۱۳۸۸.
- خواجه نظام الملک؛ سیاستنامه، به کوشش جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- سلطانی، سید علی اصغر؛ قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- ؛ فصلنامه علوم سیاسی؛ تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، ش ۲۸، ۱۳۸۳.
- زرگری نژاد، غلامحسین؛ رسائل مشروطیت، تهران: کویر، ۱۳۷۷.
- شریف کاشانی، محمدمهدی؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصور اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- طالبوف، میرزا عبدالرحیم؛ آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر، ۱۳۵۷.
- ؛ مسائل الحیات، به کوشش باقر مومنی، تهران: شبگیر، ۱۳۵۶.
- ؛ سیاست طالبی، به کوشش حاج سید ابراهیم ثقه الاسلام، بی نا، ۱۳۲۹.
- ؛ ایضاحات در خصوص آزادی، بی جا، بی نا، ۱۳۲۵.
- غزالی، امام محمد؛ نصیحه الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: بابک، ۱۳۶.
- کرمانی، ناظم الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه، ۱۳۶۳.
- فراستخواه، مقصود؛ سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳.
- کمالی طه، منوچهر؛ اندیشه قانون خواهی در ایران قرن نوزدهم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- کوهن، آلوین استانفورد؛ تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس، ۱۳۶۹.
- قاضی مرادی، حسن؛ استبداد در ایران، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵.

- صفایی، ابراهیم؛ تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران: انتشارات ایرانیان، ۱۳۸۱.
- مراغه ای، زین العابدین؛ سیاحتنامه ابراهیم بیگ، به کوشش، م. ع. سپانلو، تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۴.
- مراغه ای، زین العابدین؛ سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ج ۲، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۵۳.
- محیط طباطبایی، محمد؛ تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: نشر بعثت، ۱۳۶۶.
- ملکم خان، میرزا؛ مجموعه آثار به کوشش محمد محیط طباطبایی، تهران: انتشارات علمی، بی تا.
- مجد الملک، میرزامحمدخان؛ رساله مجدیّه، به کوشش فضل الله گرگانی، تهران: اقبال، ۱۳۵۸.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف خان تبریزی؛ یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولتشاهی، تهران: انتشارات بال، ۱۳۸۶.
- لویح شیخ فضل الله نوری، به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- نصری، عبدالله؛ رویارویی با تجدّد، ج ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی؛ تضاد دولت و ملت در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- یورگنسن، ماریا و لوئیز فیلیپس؛ نظریه و روش تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.

An Introduction to Legalism and Liberalism In Iranian Constitutional Discourse

Abstract

Legalism as the central feature of Iranian constitutional discourse in steady connection with the subordinate feature of liberalism was the most important factor of identifying the mentioned discourse in contrast with the foe and opponent discourse that is, despotism. The process of otherness in Constitutional Discourse was, more than anything else, based on rational defense of rule of law and emancipation from despotism. In contrast, despotic discourse attempted to prove the king's divine right to continue autocracy through superstitious and reactionary interpretation of religion. The conflicts of the discourses were accompanied by distinguishing the central features of each side and rejecting the feature of the opponent discourse and following the supremacy the semantic order of constitutionalism and its embracing the public thoughts, the outcome of which was the victory of constitutional movement in the form of a structure of the despotic order. The representation of the political, economic, cultural and ideological conditions in the constitutional era reveals the grounds of the mentioned discourse supremacy over the dominant discourse and the autocratic order. The present study attempts to reveal the position of the central elements of law and freedom and their relation by discourse analysis of constitutionalism and describing its articulation order in competition with the discourse.

Keywords: constitutionalism, discourse, law, freedom, Iran